

فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۴، ش ۴ (پیاپی ۳۶)، زمستان ۱۴۰۲

صص: ۵۱-۶۸

شاپا: ۸۴۸۷-۲۲۵۱

مقوله‌ی زیبایی در اندیشه‌ی مولوی با رویکرد به آراء افلاطون

معصومه شکوری

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران

دکتر کورس کریم پسندی (نویسنده‌ی مسئول)

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران

دکتر نعیمه کیالاشکی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران

دکتر مریم شادمحمدی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران

چکیده

زیبایی امری فطری است بدین جهت در تمام اعصار تاریخ، زیبایی را به طرق مختلف تعریف می‌کردند؛ گاه آفاقی و گاه انفسی. در این راستا نویسندگان مقاله با استفاده از روش تحلیلی-مقایسه‌ای و ابزار کتابخانه‌ای بر آن هستند تا دیدگاه افلاطون را در آثار منظوم مولوی درباب انواع زیبایی، با توجه به ابیاتی که واژه‌ی زیبایی و مترادفات آن از قبیل: جمیل، لطیف، خوش‌منظر، رعنا، جمیل، خوب‌رو، ملیح، جمال و ... سروده، بررسی کنند و مفاهیم عمیق ورای این واژگان را با توجه به دیدگاه افلاطون درباب زیبایی، تحلیل کنند. نتایج حاصل از پژوهش، بدین گونه نگاشته می‌شود؛ هر دو اندیشمند به زیبایی حسی، عقلی و شهودی اعتقاد دارند. بعضی از انواع زیبایی‌های حسی از دیدگاه افلاطون، با حواس پنجگانه قابل درک است اما احتمال خطا در ادراک، از سوی حواس وجود دارد. نکته‌ی قابل تفکر آنکه، بعضی حواس علاوه بر درک زیبایی ظاهر، تفکر را بیدار می‌کنند تا ضریب خطا را کم کنند. مولانا نیز به حواس مذکور معتقد است با این تفاوت که زیبایی‌های عالم را نمود و تجلی زیبایی الهی می‌داند؛ زیرا عرفای اسلامی زیبایی ناسوتی را عکس و تصویری از زیبایی لاهوتی می‌دانند و درک این زیبایی را معبری برای رسیدن به زیبایی حقیقی. در درک زیبایی عقلی، آن دو معتقدند با عقل جزوی می‌توان به زیبایی‌های محدود دست یافت. مولانا عقل کل را عقل باطن و الهی، افلاطون عقل کل را مثل یا دیالکتیک می‌نامد. افلاطون و مولانا، منبع تمام فضایل اخلاقی را عقل کلی یا عقل می‌دانند. در درک زیبایی معرفتی، افلاطون و مولوی معتقدند؛ نوعی زیبایی وجود دارد که ادراک و عقل انسان از درک آن عاجز است و آن زیبایی را زیبایی معرفتی می‌دانند. البته افلاطون این زیبایی را خیر می‌نامد، اما مولوی آن زیبایی را زیبایی شهودی و معرفتی.

واژگان کلیدی: زیبایی، فلسفه، عرفان، عقل و معرفت

Email: shakourimahsousemeh@yahoo.com

karimpasandi@iauc.ac.ir

naemekialashaki11@iauc.ac.ir

shadmohamadi80@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۳/۲۶

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۸/۲۷

۱- مقدمه

زیبایی در تمام اعصار، حتی در ادوار انسان‌های اولیه، مورد اقبال بوده است. صاحب‌نظران هر عصر هم به طور ناخواه در سدد بودند تا زیبایی را تعریف کنند اگرچه، این که زیبایی چیست؟ هرگز تعریف نشد. بلکه ملاک‌ها و معیارهای زیبایی تعریف شد با وجود اینکه، عده‌ای بر این عقیده هستند که تفحص در مقوله‌ی زیبایی امری ملال‌آور است و هرگز نمی‌توان تعریف صحیحی از آن ارائه نمود، اما همواره مورد عنایت است؛ زیرا امری درونی و الهیست. بدین جهت نویسندگان مقاله ابتدا تعریف عامی از زیبایی ارائه خواهند کرد.

تعریف زیبایی از دیدگاه‌های مختلف

سؤال اساسی در مبحث زیبایی آن است آیا زیبایی قابل تعریف است؟ اگر قابل تعریف است این عدم انسجام در تعریف زیبایی از چه چیز ناشی می‌شود؟ به اعتقاد گروهی از پژوهشگران «زیبایی مانند هنر، عشق و وجود، تعریفی ذاتی ندارد بلکه تعریفی لفظی و عرفی دارد. شاید تعریف ناپذیر بودن این مقوله‌ها به جهت بداهت آنها باشد؛ یعنی آنچنان روشن است و در دل و دیده‌ها جاری است که نیازی به تعریف‌های نظری ندارد و کسانی هم که کوشیده‌اند این مقوله‌ها را تعریف کنند، تعاریف جامع و مانعی ارائه نداده‌اند.» (خونساری نژاد، ۱۳۸۶، ۵۶) گروهی دیگر از عالمان عرصه‌ی زیبایی معتقد هستند زیبایی را نمی‌توان در قالب واژگان تعریف کرد. آنان بر این عقیده هستند که زیبایی صفت یک چیز است. زمانی که می‌گوییم گل زیباست. زیبایی، ویژگی گل است اما خود زیبایی را چگونه تعریف کنیم؟ «آناتول فرانس می‌گوید: به عقیده‌ی من ما هرگز به درستی نخواهیم دانست که چرا یک شیء زیباست. حکم این هنرمند و دانشمند بزرگ اندرزگونه‌ای است. همه‌ی دل‌ها به ندای زیبایی گوش فرا می‌دهند. ولی کمتر مغزی از علت آن می‌پرسد.» (دورانت، ۱۳۶۹، ۲۱۷)

نکته قابل تأمل دیگر در باب زیبایی آن است که آیا زیبایی مختص انسان است یا اینکه جانداران نیز، به این مقوله عنایت دارند؟ گروهی بر این عقیده هستند که زیبایی تنها به انسان اختصاص دارد؛ اما گروهی دیگر از پژوهشگران معتقد هستند که میل به زیبایی در سایر جانداران نیز وجود دارد. به طور مثال: حس شنوایی و بینایی حیوانات از زیبایی لذت می‌برد. درباب درک زیبایی از راه گوش؛ حیوانات مختلف از شنیدن صدای موسیقی لذت می‌برند و با شنیدن صدای ناکوک خشن می‌شوند. چشمان حیوانات نیز عاشق زیباییست. به طور مثال: بعضی از اقسام پرندگان لانه‌های خود را با استفاده از اشیاء رنگی تزیین می‌کنند. حتی مرغی در استرالیا زندگی می‌کند که وقتی برای جفت

خود لانه ساخت با اشیاء رنگی و سنگ‌های رنگی که از کنار جویبارها پیدا می‌کند، لانه را تزئین می‌کند. یا نوعی دیگر از پرندگان هستند که عاشق انعکاس نور در آینه هستند و از این طریق جذب زیبایی می‌شوند و به دام صیادان می‌افتند. زاغ و کلاغ نیز عاشق زیور آلات هستند. (دورانت، ۱۳۶۹، ۲۲۰-۲۱۹) نکته قابل توجه دیگر در تعریف زیبایی آنکه، زیبایی در ادوار مختلف با توجه به مقتضیات متعدد، تعاریف مختلفی داشت. به طور مثال: وحشیان، زیبایی را در لب کلفت و خالکوبی رنگ سبز می‌دانستند. یونانیان زیبایی را در ساختار جوانان زیبا و بُرنا در تناسب و تقارن می‌دانستند. رومیان زیبایی را در هیبت، شکوه و بناهای عظیم می‌دانستند. در عصر رنسانس زیبایی با الوان و رنگ‌ها مورد ستایش قرار می‌گرفت و در دوران معاصر زیبایی در موسیقی و رقص جلوه‌گری می‌کند. (همان منبع، ۲۱۷). خلاصه مبحث نوشته شده در باب زیبایی آن است که علت تعدد تعاریف در راستای زیبایی بدین جهت است که :

-دو هزار سال قبل، زیبایی‌شناسی با هنر، فلسفه، حقیقت، سیاست، خیر، خوبی و ... امتزاج داشته است.

-ذهن بشر همواره در تکاپوی تعریفی کامل نسبت به مقوله زیبایی بوده است و پیشرفت بصیرت و معرفت در تمام ادوار تاریخ در تعریف زیبایی، موثر بوده است. تنوع تعاریف زیبایی از سویی به جهت تفاوت دیدگاه‌هاست و ازسوی دیگر به دلیل شرایط و مقتضیات زمانی است. به طور مثال: در دورانی فربهی و چاقی نشانه زیبایی بود، در عصری دیگر لاغری. مصداق این سخن در نقاشی‌هایی که از صورت مادر مسیح به یادگار مانده، می‌توان تفاوت در زیبایی را دریافت.

اهمیت و ضرورت تحقیق

توجه به مولفه زیبایی، در دنیای امروز اهمیتی مضاعف یافته است. تا بدانجا که افراد هزینه‌های هنگفتی را به آن مهم اختصاص می‌دهند. درک زیبایی حقیقی و لاهوتی دریچه تازه‌ای را به روی خواننده می‌گشاید. بدین معنا که خواننده آگاه، درمی‌یابد زیبایی ظاهری و مجازی به عنوان مرتبه‌ای از مراتب زیبایی مطرح است که انسان باید از آن عبور کند و تنها زیبایی روحانی است که از زیبایی‌های ظاهری فراتر است و منجر به زیبایی‌های اخلاقی، زیبایی‌شناسی حقیقی، هنر، و در نهایت، زیبایی مطلق می‌شود و این آشنایی بستری امن برای آرامش افراد جامعه فراهم خواهد کرد که همانا آرمان شهر است که انسان‌ها در جست و جوی آنند.

پیشینه تحقیق

در راستای مقوله زیبایی، تاکنون آثار بسیاری از پژوهندگان به چاپ رسیده است که

در ذیل به نمونه‌هایی از آن اشاره خواهد شد.

مقاله "هنر و زیبایی از منظر عرفان؛ بررسی آراء مولانا در باب هنر و زیبایی‌شناسی" از محمد رحیمی و نعمت باقری فرد که در اردیبهشت ۱۳۹۱، شماره ۱۷۵، در مجله علمی-پژوهشی "کتاب ماه ادبیات" به چاپ رسیده است. در این مقاله، نویسندگان مبانی فلسفی آرا و نظریات مولانا را در مقوله هنر و زیبایی بررسی کردند و بدین نتیجه رسیدند که زیبایی از دیدگاه مولانا صرفاً اسلامی و دین‌مدارانه است.

مقاله دیگری که در این راستا نوشته شده، مقاله "مطالعه تطبیقی زیبایی‌شناسی در اندیشه مولانا و بعضی نظریه‌پردازان" از بهجت السادات حجازی، که در بهار ۱۳۹۰، شماره ۲۹، در مجله علمی و پژوهشی "ادب و زبان" دانشکده ادبیات و علوم انسانی کرمان به چاپ رسیده است. نویسنده این مقاله به تحلیل مفهوم زیبایی از دیدگاه افلاطون، کانت، سقراط و مولانا پرداخته است. آنگاه بر اساس نظریه زیباشناختی فاعلیت‌گرا و عینیت‌گرا، مفهوم زیبایی را در مقام مطابقت، با دو اثر سترگ مولانا واکاوی کرد.

رساله دکتری "بررسی و تحلیل نظریه زیباشناسی مولوی با تاکید بر آراء زیبایی‌شناسی افلاطون و فلوپتین" با راهنمایی جناب آقای دکتر غلامحسین غلامحسین‌زاده و دانش‌آموختگی زهرا رجبی، در بهمن ۱۳۹۲ در دانشگاه تربیت مدرس به انجام رسید. این رساله به شباهت‌ها و مفارقت‌های جهان‌بینی مولوی و فلوپتین را در باب زیبایی به صورت ترکیبی از زیبایی‌شناسی فلسفی، هنری، عرفانی، هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه واکاوی نموده است.

علاوه بر مقالات فوق، مقالاتی نیز به چاپ رسیده که نویسندگان معتقد هستند مقوله زیبایی قابل تعریف نیست و هر تعریفی تاکنون ارائه شده ناقص و ابتر است. از جمله آنها: مقاله "زیبایی در دیوان شمس و مثنوی" از شکوه السادات خونساری نژاد در نشریه اطلاعات حکمت و معرفت در آبان ۱۳۸۶ سال دوم شماره ۸ از صفحه ۵۷ تا ۵۶ به چاپ رسیده است. از دیدگاه این نویسنده زیبایی تعریفی ذاتی ندارد بلکه تنها تعریف لفظی دارد.

با وجود تفحصات زیباشناسانه میان‌رشته‌ای متنوع در آثار مولانا، عرصه پژوهش در باب مفهوم زیبایی همچنان مختوم نشده است. بدین جهت مقاله حاضر با دیدگاهی متفاوت به زیبایی‌نگریست؛ یعنی ابتدا آراء افلاطون در باب زیبایی مطالعه شد. آنگاه در آثار منظوم مولانا ابیاتی که واژه زیبایی و مترادفات آن از قبیل: حُسن، جمال، جمیل، صاحب‌منظر، رعنا، خوب‌رو، نیک‌منظر، ظریف، لطیف و ... به کاررفته بود، استخراج شد سپس ابیات انتخابی، با توجه به ملاک‌ها و شاخص‌هایی که افلاطون در تعریف زیبایی مرقوم کرده بود،

مقایسه شد. براین کار آن شد که افکار افلاطون در اندیشه‌های مولانا اثرگذار بوده حتی در گزینش واژه‌هایی با مفهوم زیبایی و مترادفات آن، ابیات فراوانی را می‌توان به عنوان مصداق انتخاب کرد، که تحت تأثیر افکار افلاطون سروده شده است. اما نکته قابل تأمل آن است که مولانا علاوه بر تأسی گرفتن از افکار فلاسفه یونان، صبغه دین و عرفان را نیز چاشنی اشعار خود می‌کرد.

زیبایی از دیدگاه افلاطون و مولانا

۱-۱- زیبایی حسی

حواس پنجگانه انسان‌ها وسیله درک زیباییست. خداوند علاوه بر حواس ظاهری، حواس باطنی نیز در انسان‌ها به ودیعه نهاده است تا به درک عمیق‌تر از زیبایی دست یابد. افلاطون در این زمینه اعتقاد دارد حواس هرگز نمی‌توانند حقایق را بیان کنند بدین جهت او درک زیبایی حسی را، وابسته به حواس و خرد می‌داند. (افلاطون، ۱۳۳۷، ج ۴، ۵۲۳-۵۲۵). مولانا نیز حواس پنج‌گانه را در درک زیبایی مکفی نمی‌داند. او معتقد است خداوند پنج حس ظاهر را در برابر پنج حس باطن قرار داده است. پنج حس ظاهر که مولانا آنها را چون مس تلقی می‌کند و اذعان می‌کند در برابر پنج حس باطن که طلای سرخ است از اهمیت کمتری برخوردار است.

آن دو صاحب نظر درک زیبایی‌های حسی را با توجه به ملاک‌های ذیل معرفی می‌کنند:

۱-۱-۱- مدرج بودن زیبایی از دیدگاه افلاطون و مولانا

افلاطون در تعریف زیبایی سال‌ها تامل و تفکر کرد تا بتواند پاسخی کامل در این باب، به بشریت هدیه نماید. زیبایی از دیدگاه افلاطون امری مدرج است. او با مثالی این موضوع را شفاف می‌کند. میمون زیباتر است یا یک زن؟ یک زن زیباتر است یا اروس؟ درحقیقت افلاطون زیبایی را امری پلکانی می‌پندارد و در نظر دارد تا از طریق درجه‌بندی، زیبایی را تعریف کند. درواقع او با این مثال‌ها قصد دارد تا تبیین کند که همه از زیبایی یکسان برخوردار نیستند. این عقیده افلاطون را می‌توان در میان عرفا نیز مشاهده کرد. هر که به خدا اقرب است از زیبایی بهره بیشتری برده است.

مولانا نیز به امر تدرج زیبایی اشاره دارد. او زیبایی مادر موسی را با زنان دیگر مقایسه کرده است و او را زنی زیبا خطاب نموده است.

اندین کوچہ، یکی زیبا زنی‌ست کودکی دارد و لیکن پر فنی‌ست

(مولوی، ۱۳۹۸، ج ۳: ۲۳۳)

مولانا در قصه "عطاری که سنگ ترازوی او گل سرشوی بود" از بانویی سخن می‌گوید

که علاوه بر زیبایی، دختر حلوا فروش است؛ یعنی اگر بانویی زیبا باشد و دختر شیرینی فروش باشد نور علی نور است و این درجه‌بندی کاملاً نمایان است.

سخت زیبا، لیک هم یک چیز هست کآن ستیره دختر حلواگر است

گفت بهتر، این چنین خود گر بود دختر او چرب و شیرین تر بود

(مولوی، ۱۳۹۸، ج ۴: ۲۱۰)

مولانا در داستان "کافری که ارباب بلال بود"، برای اثبات زیبایی غلام ابوبکر از بلال، قید "سخت" را در کنار واژه زیبا به کار می‌برد تا جمال غلام سفید پوست را در مقام مقایسه با دیگر غلامان اثبات کند.

تن سپید و دل سیاه استش، بگیر در عوض ده تن سیاه و دل منیر

پس فرستاد و بیاورد آن همام بود الحق سخت زیبا آن غلام

(مولوی، ۱۳۹۸، ج ۶: ۳۰۸)

در داستان "پادشاهی که دانشمند را به اکراه به مجلس آورد"، مولانا کنیزک شاه را در نهایت زیبایی معرفی می‌کند. درواقع کنیزان دیگر هم رتبه او نبودند. و مجدد قید سخت برای صفت زیبا

یک کنیزک بود در مبرز چو ماه سخت و زیبا و ز قرناقان شاه

چون بدید او را دهانش باز ماند عقل رفت و تن ستم پرداز ماند

(همان: ۱۰۱۷)

مولانا در توصیف زیبایی حضرت محمد، معتقد است کسی در زیبایی مانند او نیست. او اکمل حسن و جمال است مقیاسی است برای سنجش زیبایی. از مفهوم بیت کاملاً مبرهن است که زیبایی روحانی و معنوی نیز در کنار زیبایی مجازی پیامبر مورد توجه شاعر است. چون جمال احمدی در هر دو کون کی بده‌ست‌ای فریزدانش عون (مولوی، ۱۳۹۸، ج ۶، ۲۱۱)

و مثالی دیگر:

آنکه زلف جعد و رعنا باشدش چون کلاش رفت خوشتر آیدش

(مولوی، ۱۳۹۸، ج ۱، ۷۰۷)

۱- ۲- تناسب و هماهنگی از دیدگاه افلاطون و مولانا

هماهنگی و زیبایی از مباحث مورد عنایت زیباشناسان بوده است. افلاطون در تعریف تناسب و زیبایی، در ابتدا معتقد بود هر چه زیباست تناسب دارد. این تعریف ایرادی بر افلاطون وارد کرده بود. اگر تناسب نباشد زیباترین چیزها هم زشت به نظر خواهند رسید.

او پس از مطالعات، به اصلاح تعریف زیبایی پرداخت. و زیبایی را اینگونه تعریف کرد: هر آنچه تناسب دارد، زیباست. او از زیبایی ستارگان آسمان سخن گفت که با هارمونی و تناسب کنار هم قرار گرفته‌اند و با نظم غیرقابل وصف در آسمان زیباترین رقص‌ها را اجرا می‌کنند. (افلاطون، ۱۳۳۷، ج ۴، ۲۴۷۳) مولانا نیز هماهنگی زیبایی‌های حسی و آفاقی را می‌بیند و از آن لذت می‌برد. او زیبایی را در همه چیز درک می‌کرد از طبیعت تا وجود انسان و زیبایی هنری (نصر، ۱۳۷۵، ۱۲۸) به طور کلی «عرفان پژوهان و زیبایی شناسان، بر این باورند که تناسب و اعتدال، با حس جمال همراه است.» (کریمیان، ۱۳۹۲، ۵۴) مولانا در داستان "جواب دادن انبیا طعن ایشان را و مثل زدن ایشان را" آفرینش عالم را بر محور تناسب می‌داند.

کم فضولی کن تو در حکم قدر	درخور آمد شخص خر با گوش خر
شد مناسب عضوها و ابدان ها	شد مناسب وصف ها با جان ها
وصف هر جانی تناسب باشدش	بی گمان با جان، که حق بتراشدش
چون صفت با جان قرین کرده ست او	پس مناسب دانش، همچون چشم و رو
شد مناسب وصف هادر خوب و زشت	شد مناسب حرف ها که حق نیست

(مولوی، ۱۳۹۸، ج ۳: ۶۹۸)

از آنجا که محور گزینش ابیات مقاله واژگان زیبایی و مترادفات آن است، به شرح ابیاتی می‌پردازیم که واژه زیبایی یا مترادفش معنای تناسب داشته باشد.

مولانا بر این عقیده است، هرگز شخصی برای انسان نابینا چیز زیبا خلق نمی‌کند. میان زیبایی و بینایی هماهنگی وجود دارد.

هرچه را خوب و خوش و زیبا کنند
از برای دیده زیبا کنند

(مولوی، ۱۳۹۸، ج ۱: ۷۱۵)

مولانا، یوسف را در نهایت زیبایی، تناسب و اعتدال می‌نگرد و شمس را هم پایه یوسف در زیبایی توصیف می‌کند. اگرچه در لایه‌های پنهان این بیت مرشد و مراد بودن شمس نیز مورد نظر مولانا است. درحقیقت زیبایی صوری، معراجی درجهت زیبایی روحانی است. شمس تبریز تو سلطان همه خوبانی هم جمال تو مگر یوسف کنعان باشد

(مولوی، ۱۳۷۵، ج ۱، ۳۳۸)

مولانا در داستان "سفید شدن غلام سیاه پوست"، زیبایی پسر را به درجه یوسف توصیف می‌کند از دیدگاه او یوسف متناسب‌ترین بشر در زیبایی است در حقیقت میزان سنجش زیباییست.

یوسفی شد در جمال و در دلال گفتش اکنون رو به ده، واگوی حال
(مولوی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۸۰۷)

انتخاب طوطی از میان همه پرنده‌گان در داستان "طوطی و بازرگان"، خود دلالت بر زیبایی بالذات و تناسب در آفرینش طوطی است. حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه، از شگفتی‌های طاووس سخن راندند اما با همه زیبایی‌هایی که طاووس دارد، پاهای زشتش تناسب زیبایی او را بهم زده. نکته قابل تأمل آنکه، مولانا در ظاهر طوطی را زیبا معرفی می‌کند اما در لایه‌های پنهان بیت، خوش الحان بودن، ذکاوت و فراست داشتن طوطی کاملاً هویدا است.

بود بازرگان و، او را طوطی‌یی در قفس محبوس، زیبا طوطی‌یی
(مولوی، ۱۳۹۸، ج ۱، ۴۹۵)

۱-۲-۱- تناسب و زیبایی در رقص و سماع از دیدگاه افلاطون

از آنجایی که ورزش و تربیت بدنی در یونان مورد عنایت بود، بالطبع رقص، تناسب و موسیقی که پیوندی نزدیک به هم دارند مورد اقبال افلاطون است. ورزش در افکار یونانی برای تربیت جسم و روح به کار می‌رفت؛ زیرا آن را دلیل ورزشی در انسان زیبا می‌دانستند. «افلاطون معتقد بود تن آدمی در صورتی زیبا می‌شود که از کودکی راست به بار آید.» (افلاطون، ۱۳۳۷، ج ۴، ۲۲۲۸) این تعریف افلاطون در راستای علوم تربیتی مردمان یونان است. از دیدگاه آنان «انسان باید تن خود را بجنباند یا از راه تاب بازی و زورق رانی و اسب سواری و قر دادن تن را به حرکت درآورد تا سبب زیبایی و نیرومندی تن شود.» (همان منبع، ۲۲۲۹) افلاطون رقص را در مفهوم تناسب اندام به کار می‌برد. (همان منبع، ۲۲۱) همچنین رقص را به دو دسته تقسیم می‌کند: رقصی که با روحی دلیرانه انجام می‌شود و در نبردها بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد و رقصی دیگر که به هنگام شادی انسان انجام می‌دهد. به عقیده او تعدادی از شاعران، اشعاری می‌سرایند که فقط مختص رقص و پایکوبی است و هرگز قادر نخواهند بود در قالبی دیگر شعر بسرایند؛ زیرا شاعر آلت بی‌اراده خداوند و مترجم سخنان خدایست. (افلاطون، ۱۳۳۷، ج ۲: ۶۱۵) او همچنین موسیقی را فقط برای دوره نوجوانی تجویز می‌کرد. شاید افکار بزرگان دنیای امروز غرب تحت تأثیر آرای افلاطون است که موسیقی را عامل کند ذهنی می‌دانند. تولستوی به گورکی گفت: اگر قصد داری افراد جامعه‌ای را تحت لوای خود دربیآوری از موسیقی بهره ببر؛ زیرا موسیقی بر هوش انسان تأثیر منفی می‌گذارد. تقارن دیدگاه تولستوی و افلاطون در باب موسیقی نکته‌ای قابل تأمل است. (دورانت، ۱۳۶۹، ۲۲۵)

۱-۱-۲-۲- زیبایی سماع، از دیدگاه مولانا

سماع ارتباطی تنگتنگ با درک زیبایی دارد؛ زیرا زمانی که انسانی از زیبایی بیتی یا پیامی یا درک بویی به وجد می‌آید سماع می‌کند. مولانا (دف، تنبور، نی، سرنا، چنگ، دهل و رباب) را سمبل انسان‌های شاد می‌داند. او خصایل عارفان را در رضا، شادی و نشاط می‌داند. (فتوحی، ۱۳۹۵، ۲۳۳)

مولانا زیبایی را نیز بستر شادی می‌داند. هر پژوهشگر وادی آثار مولانا یقین دارد که مضمون بیت زیر مولانا، زیبایی‌های صوری و ظاهری نیست بلکه زیبایی انفسی و جلوت الهیست.

به حُسن خود تو شادی را بکن شاد غم و اندوه ده اندوه و غم را
(مولوی، ۱۳۷۵، ج ۱، ۱۰۱)

حتی او عقیده دارد «غم و شادی در وجود انسان منوط به ذات حق است آنجا که اراده و اشاره حق باشد غم تبدیل به شادی می‌شود.» (زرین کوب، ۱۳۸۲، ۱۱۵)

نکته قابل تأمل در باب شادی آن است که این شوق و شغف مربوط به اوان جوانی و جاهلی و سر مستی روزگاران مولانا نیست. بلکه مقصود از این سرور آن است که انسان به شادی و زیبایی حقیقی برسد همانگونه که خود او پس از سال‌ها وعظ و خطابه و مکتب و تربیت شاگردان قدم در وادی عشق و سماع و دست افشانی نهاد. (همایی، ۱۳۵۴، ۵۹۶)
ز خوشدلی و طرب در جهان نمی‌گنجم ولی ز چشم جهان همچو روح پنهانم
(مولوی، ۱۳۷۵، ج ۱، ۶۵۶)

مولانا در ابیات زیر، با انتخاب واژگانی چون: لطافت، خوش کمر، حسن، ماه و خورشید که استعاره از زیبایی معشوق است و صنم بر آن است تا ارتباط زیبایی و شادی را به تصویر بکشد درحقیقت او معتقد است درک زیبایی شادی آفرین است و در انسان بهجت ایجاد می‌کند خصوصاً که آن شادی با خدا و برای خدا و به سوی خدا باشد.

مست شوند چشم‌ها از سكرات چشم او رقص كنان درخت‌ها پیش لطافت صبا
(مولوی، ۱۴۰۱، ج ۱: ۵۴۰)

از عشق تاج داران در چرخ او چو باران آنجا قبا چه باشد ای خوش کمر به رقص آ
مخدوم شمس‌دین است تبریز رشک‌چین است اندر بهار حسنش شاخ و شجر به رقص آ
(مولوی، ۱۴۰۱، ج ۲: ۴۹۵)

در بیت زیر مولانا علاوه بر تناسب حرکات اجرام سماوی به حرکات هماهنگ نیز اشاره دارد.

خورشید و ماه و اختر رقصان بگرد چنبر ما در میان رقصیم رقصان کن آن میان را
(زمانی، ۱۴۰۱ ج ۲: ۵۲۷)
یک نفسی بام برآ ای صنم رقص درار استن حنانه را
(زمانی، ۱۴۰۱ ج ۲: ۸۲۵)

۱-۲- زیبایی عقلی از دیدگاه افلاطون و مولانا

در راستای مقوله عقل و درک زیبایی عقلی از دیدگاه افلاطون، این نکته بس، که او می‌گوید کسی منکر خداست که عقل را منکر شود. (کاپلستون، ۱۳۶۸، ج ۱، ۲۲۳) افلاطون روح و عقل را به عنوان یک واژه‌ای که بار معنایی واحد دارند به کار می‌برد. "دمیورژ" نماد عقل از دیدگاه افلاطون است که بین فضایل و رذایل اخلاقی تمیز قائل می‌شود. او به وجود دو عقل اعتقاد دارد؛ عقل جزئی و عقل کلی. او عقل جزئی را "دیانویا" می‌داند و عقل کلی را "نوئزیس" می‌نامد. از دیدگاه افلاطون، عقل جزوی در علمی چون هندسه، حساب، علم طبیعت و غیره به کار می‌رود، اما عقل کلی علم مطلقی است که به حقایق امور مطلع است. (ریاحی، ۱۳۹۳: ۲)

مولوی در دورانی می‌زیست که فلسفه مشاء آماج تیرها قرار داشت؛ در واقع بعد از حمله غزالی به فلسفه مشاء و مخالفت تعدادی از صوفیان این روش متداول شد تا بدانجا پیش رفت که مولانا نیز تحت تأثیر افکار صوفیان پای استدلالیان را چوبین معرفی کرد. (ریاحی، ۱۳۹۳: ۱۰) از سوی دیگر مولوی با اندیشه‌های افلاطون آشناست او چون افلاطون به عقل معاش و معاد معتقد است او عقل جزئی را چون مورچه‌ای می‌داند که در قصر پادشاهی لانه دارد و از جبروت قصر چیزی نمی‌داند. عقل برای وقوف بر حقیقت زیبایی و خوبی باید به عقل کل متصل شود در این مسیر می‌توان از اولیای الهی که عقل کامل هستند، مدد گرفت.

به طور کلی مولانا عقل را به چند دسته تقسیم می‌کند: نوع اول عقلی که مقدس است و نیک را از بد مجزا می‌کند. دوم عقل ایمانی و عرشی، سوم عقل شیطانی که نحس و شوم است چهارم عقل جزئی که ناتمام و ناقص است و پنجم عقل کل که خود بر دو قسمت عقل مجرد علوی و عقل کل تقسیم می‌شود. (مولوی، ۱۳۹۸، ج ۱، ۳۷۶-۳۷۷)
نویسندگان، از میان انواع عقول، عقل مقدس را که تمیزدهنده فضیلت از رذیلت، زیبایی از زشتی است، مورد واکاوی قرار داده اند. همان عقلی که افلاطون در تمام

مباحثات سقراط با بزرگان آتن، بر محور تفکر و تأمل بنا نهاده است، تا ضمیر ناخداگاه انسان بیدار شود و به سوی عقل کل هدایت و رهنمون شود و بدانجا رسد که همچون "یون" درک و تفسیر زیبایی اشعار هومر را جذبه الهی بداند. (افلاطون، ۱۳۳۷، ج ۲: ۶۱۵)

۱-۲-۱- زیبایی و عدالت از دیدگاه افلاطون

از دیدگاه افلاطون همه فضایل زیبا هستند. او به تعریف موشکافانه از همه فضیلت‌ها می‌پردازد. از جمله: شرافت، نجابت، عفت، گشاده‌دستی، خویش‌داری، عدالت و ... اما در بین همه این فضایل عدالت را بسیار زیبا می‌داند. او معتقد است وقتی پرومته آدمیان را برهنه و بی‌سلاح دید به هر موجودی چیزی هدیه داد. به تدریج که مردم به خدا ایمان آوردند زئوس از هرمس خواست عدالت را در بین مردم تقسیم کند. هرمس پرسید: عدالت را به بعضی از مردم هدیه کنم؟ پاسخ شنید نه. به همه یکسان از شربت عدالت بنوشان. تا همه بهره ببرند و اگر کسی استعداد دریافت عدالت و شرم را نداشت، بکشد؛ زیرا برای جامعه ضرر دارد. بدین جهت است که افلاطون عدالت را زیبا می‌بیند و معتقد است این عدالت است که روابط آدمیان را سامان می‌بخشد (افلاطون، ۱۳۳۷، ج ۴، ۲۴۱۰) فلوپتین که پیرو افکار افلاطون است، عدالت را تا بدانجا عزت می‌بخشد که معتقد است یکی از صفات زیبای الهی عدل است اگر به صفت عدل الهی آراسته شویم شبیه خدا خواهیم شد. (فلوپتین، ۱۳۶۶، ج ۱، ۵۹)

۱-۲-۲- زیبایی و عدالت از دیدگاه مولانا

از آنجایی که عارفان افرادی متشرع هستند به طور ناخودآگاه به فرامین دینی پایبند هستند. خصوصاً مولانا که بن‌مایه‌های اشعارش مسائل دینی و قرآنی است. مبحث عدالت و عدل پروری نیز از مقوله‌های مورد عنایت مولانا است که حضور این صفت الهی را نشانه زیبایی و سرسبزی در جامعه می‌داند.

در داستان هاروت و ماروت، به موضوع عدالت اشاره می‌کند و بیتی با این مضمون می‌سراید کاش مانند باران از ابرها بر زمین ظالم و بدون انصاف نازل می‌شدیم در این بیت، نقطه تقابل عدل را زمین ستمگر معرفی کرده که در هر قدمش صد هزاران دام و دانه جهت گمراهی آدمیان کاشته شده است.

گستریدیمی در این بیداد جا عدل و انصاف و عبادات و وفا

(مولوی، ۱۳۹۸، ج ۳: ۲۰۸)

در داستان "حکایت نخجیران و شیر"، معتقد است عدالت الهی بر این بنا استوار است که هر عملی، جوابی متناسب با همان عمل دارد؛ یعنی فعل شنیع درخور جزایی سخت است. (مولوی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۴۲۸) در مبحث زیبایی حسی، بیان شد تناسب نشانه

زیبایی هستند در این مقوله نیز هماهنگی در اجرای عدالت، نمود زیبایی عقلی است.
هر که ظالم تر چش باهول تر
عدل فرموده‌ست بتر را بتر

(مولوی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۴۲۸)

ابیات بسیاری در باب عدالت وجود دارد که نویسندگان به این مقدار بسنده کردند؛ زیرا مبنای کار تمرکز بر واژگان زیبایی و مترادفات آن است. مولانا در داستان "تخلیط وزیر در احکام انجیل"، بیتی با این مضمون سروده است؛ تو باید حقیقت کار سخت و آسان را از یکدیگر بازشناسی و در فرجام، زیبایی حقیقت آن را تماشا کنی. (مولوی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۸۸) درحقیقت انسان باید عادل باشد تا دریابد کدام فعل صعب و کدام سهل است و گرنه امور بسیاری وجود دارند که به ظاهر زیبا و مفید هستند اما در باطن اینگونه نیستند و تمیز این فعل بر عهده انسان عادل است.

تو معسر از میسر باز دان عاقبت بنگر جمال این و آن

(مولوی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۸۸)

مولانا در داستان "مضرت تعظیم خلق و..." اشاره می‌کند انسان چاپلوس تو را صاحب زیبایی، جود و کرم و دانش و بزرگی می‌داند اما تو باید با نیروی عدل خود، اصحاب چاپلوس را از یاران پاکباز تشخیص بدهی.

اینش گوید نیست چون تو در وجود در جمال و فضل و در احسان و جود

(مولوی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۵۷۸)

در داستان امیری که به غلامی دستور داده بود تا برایش می‌بیاورد و ... "دوران تاریخ حیات مسیح را به تصویر می‌کشد. یقیناً تابو شکنی مولانا در این داستان، با چاشنی ملاحظت و زیبایی باطنی مردم شهر در گرو اجرای عدالت برقرار خواهد شد.

دور عیسی بود و ایام مسیح خلق دلدار و کم آزار و ملیح

(مولوی، ۱۳۹۸، ج ۵: ۹۵۰)

در داستان درویشی که در کشتی متهم شده بود "زیبایی و لطافت حس و عقل و نفس حقیقی از دروغین تنها با معیار عدل قابل اندازه‌گیری است.

متهم نفس است نه عقل شریف متهم حس است نه نور لطیف

(مولوی، ۱۳۹۸، ج ۲: ۸۵۴)

مولانا در بیت زیر اشاره به افرینش دو ساحتی انسان دارد. یک جنبه روحانی و دیگر جسمانی؛ روح زیبا در کنار حیوان ناطق. لطافت و زیبایی عقل در کنار شهوت، نشانه حکمت و عدالت پروردگار در خلقت انسان است.

پس درین ترکیب حیوان لطیف آفرید و کرد با دانش الیف
(مولوی، ۱۳۹۸، ج ۴: ۴۴۶)

۱-۲-۳- زیبایی و خویشتن داری

یکی دیگر از صفات و فضایل انسانی، خویشتن داری است. این خصلت پسندیده زندگی را سرشار از زیبایی می کند. افلاطون معتقد است: خویشتن داری نقطه مقابل عدم اعتدال است که متأسفانه جامعه به دلیل نادانی و یا عدم اراده به سمت و سوی آن میل می کند همچنین او زندگی همراه با خویشتن داری را از حیث زیبایی، فضیلت و شرف به مراتب برتر از زندگی به دور از خویشتن داری می داند. (افلاطون، ج ۴: ۲۱۶۹)

مولانا نیز به صفت خویشتن داری توجه دارد. در داستان "شکایت پیرمرد به طبیب از رنجوری ها" کریم زمانی در تفسیر بیت، خویشتن داری را ناصبوری و ناشکیبایی معنا کرده است اما بعید است مولانا فقط به صفت بی صبری اشاره کرده باشد بلکه او که تحت تأثیر آراء افلاطون است در این داستان به میانه‌وری اشاره دارد و اینکه اگر انسان فرتوت و ضعیف شود کم کم از اعتدال خارج می شود.

چون همه اوصاف و اجزا شد نحیف خویشتن داری و صبرت شد ضعیف
(مولوی، ۱۳۹۸، ج ۲: ۷۵۷)

در ابیاتی با واژگان زیبا و مترادفات آن، به داستان "نحوی و کشتیبان"، می توان اشاره کرد. مولانا خوب‌رو را در معنای انسان بافضیلت معتدل معرفی می کند. مولانا در این بیت هرگز به زیبایی ظاهری شخص، اشاره ندارد بلکه او را انسانی خوش گو، به موقع گو و خویشتن دار به تصویر کشیده است.

هیچ دانی آشنا کردن بگو گفت نی ای خوش جواب خو برو
(مولوی، ۱۳۹۸، ج ۱: ۲۸۳۸)

در داستان دقوقی، جمعیت اقتدا کننده به امام جماعت افرادی دارای صفات متعالی هستند یقیناً خویشتن داری نیز از فضایل مورد عنایت مولانا در این بیت می باشد.
وان جماعت در پی او در قیام اینت زیبا قوم و بگریده امام

(مولوی، ۱۳۹۸، ج ۳: ۵۶۳)

در داستان "تهدید سلیمان بلقیس را و ..." مولانا با آوردن واژه زیبا، به مفهوم بسیار عظیم‌تر، از ویژگی بلقیس اشاره دارد در واقع همسر سلیمان را انسان کاملی معرفی می کند که جامع صفات است. در حقیقت مولانا واژه اوحد با احد و واحد که از واژگان مورد استعمال افلاطون به جای صانع است، وام گرفته و بلقیس را انسانی با صفات واحد معرفی کرده، یقیناً خویشتن داری از صفات الهیست که در نهاد بشر به امانت گذاشته

شده است.

این تو کی باشی؟ که تو آن اوحدی که خوش و زیبا و سرمست خودی
(مولوی، ۱۳۹۸، ج ۴: ۲۵۷)

۱-۳- زیبایی معرفتی

۱-۳-۱- زیبایی معرفتی از دیدگاه افلاطون

نوعی از زیبایی که با حس و عقل، درک نمی‌شود و نیرویی فراتر از آن برای شناخت لازم است، زیبایی شهودی است. این زیبایی از سوی افلاطون گاه خیر، نامیده می‌شد و گاه صانع.

در بحث زیبایی حسی از قول افلاطون گفته شد که حواس از درک ماهیت زیبایی عاجز هستند. در مبحث زیبایی عقلی نیز، اشاره کردیم انسان‌ها برای رسیدن به عقل باطنی و کلی باید به معدن زیبایی الهی متصل شوند. در این مدخل در پی آن هستیم تا به نوعی دیگر از زیبایی بپردازیم که تنها روح‌های پاک و زلال می‌توانند درک کنند تا ترجمان زیبایی لسان الهی شوند.

افلاطون معتقد است «زیبایی‌ای که با الفاظ و کلمات قابل انتقال نیست.» (کاپلستون، ۱۳۶۸، ج ۱، ۱۵۹) نوعی زیبایی که نه قسمتی زیباست و قسمتی زشت نه زمانی زیبا و زمانی دیگر زشت. نه زیبا نسبت به یک چیز و زشت نسبت به چیزی دیگر نه اینجا زیبا و آنجا زشت نه زیبا در نظر مردم بعضی از مردم و زشت در نظر بعضی دیگر. بلکه ازلاً و ابداً قائم به ذات و یگانه با خود. این زیبایی اعلی، چون مطلق و سرچشمه بهره‌مندی هر زیبایی است نمی‌تواند یک شیء زیبا و بنابراین مادی باشد باید فوق محسوس و غیر مادی باشد. برای درک این نوع زیبایی روح انسان باید عاری از زنگار باشد؛ زیرا «روح خوب را از بد تشخیص می‌دهد.» (افلاطون، ۱۳۳۷، ج ۴، ۲۵۳۷) و «روح اگر خدایی نبود نمی‌توانست این همه چیز را کشف کند.» (همان منبع، ۲۶۴۱) او معتقد است اگر انسان دل درگرو زیبایی فیزیکی ببندد اروس (خدای عشق) بر انسان غلبه می‌کند و او را دچار شهوت می‌کند اما اگر به زیبایی مُثل نایل شود اروس او را به سوی زیبایی عقلانی و مشاهده‌ی صور سوق می‌دهد. پس هرگز نباید به زیبایی‌های ظاهری دل بست. (کاپلستون، ۱۳۶۸، ج ۱، ۲۳۱) نکته قابل تأمل در باب زیبایی معرفتی آنکه، افلاطون به مردم یونان توصیه می‌کرد هرگز به زیبایی ظاهری غره نشوند و دل نبندند. به اعتقاد او «نباید به زیبایی تن دل بست بلکه باید در جست‌وجوی زیبایی روح بود تا از شهوت دوری نمود.» (افلاطون، ۱۳۳۷، ج ۴، ۲۲۹۰)

۱- ۳- ۲- زیبایی معرفتی از دیدگاه مولانا

مولانا معتقد است: زیبایی مطلق از طریق حس و عقل قابل درک نیست. تنها از طریق شهود قلبی و فعالیت قوه تخیل انسان می تواند به این زیبایی دست یابد. (پازوکی، ۱۳۸۲، ۶).

دل را ز خود برکنده ام با چیز دیگر زنده ام عشق و دل و اندیشه را از بیخ و بُن سوزیده ام (مولوی، ۱۳۷۵، ج ۱، ۵۳۱)

به عقیده مولانا، در عالم تخیل روح انسان، به ارواح الهی متصل می شود. حتی انبیا و اولیا الهی در عالم خیال مکاشفات و کراماتشان نمایان می شد. صاحب جمال در بیت زیر اشاره به بستان الهیست زیرا انبیا و خاصان در عالم خیال به بستان معرفت الهی وصل می شوند و هر آنچه از درگاه الهی بر قلبشان نازل شد برای دیگر انسان ها تفسیر می کنند. آدمی را فربهی هست از خیال گر خیالاتش بود صاحب جمال

(مولوی، ۱۳۹۵، ج ۲، ۱۸۲)

در بیتی دیگر مولانا به زیبایی دل و قلب توصیه می کند؛ زیرا این زیبایی را جاودانه ترین نوع زیبایی می داند.

کان جمال دل جمال باقی است دو لبش از آب حیوان ساقی است

(مولوی، ۱۳۹۵، ج ۲، ۲۱۰)

کریم زمانی در تاویل بیت «هرکه در ...» معتقد است هر کس به علو درجات برسد زیبایی در ظاهرش نمایان می شود. درحقیقت مولانا معتقد است رسیدن به زیبایی معرفتی، زیبایی را در صورت انسان منعکس می کند اگر انسان به قاف زیبایی شهودی برسد، به فضل الهی زیبایی و تجلی می یابد.

هر که در حمام شد سیمای او هست پیدا بر رخ زیبای او

(مولوی، ۱۳۹۸، ج ۴، ۸۹)

در داستان "صله دادن شاه و بوالحسن به شاعر"، مولانا از زبان شاعر، بوالحسن را زیبا خلق و زیباضمیر معرفی می کند. درک زیبایی باطن بوالحسن، تنها از راه روح متعالی امکان پذیر است وگرنه در مبحث زیبایی حسی و عقلی به عجز حس و عقل اشاره شد. ازسوی دیگر، ضروری است درون انسان بی آرایش و زیبا باشد تا زیبایی را در دیگران مشاهده کند و این فقط با نایل شدن به زیبایی قلبی امکان پذیر خواهد بود.

پس بگفتندش فلان الدین وزیر آن حسن نام و حسن خلق و ضمیر

(مولوی، ۱۳۹۸، ج ۴: ۳۵۲)

در داستان پیر چنگی، چنگ نواز خطاب به چنگ خود می کند و می گوید: تو مرا

روسیاه کردی. درک این حال، به وسیلهٔ حس و عقل امکان‌پذیر نیست بلکه تنها از طریق دل امکان‌پذیر است.

ای بخورده خون من هفتاد سال ای ز تو رویم سیه پیش جمال
(مولوی، ۱۳۹۸، ج ۱: ۶۶۴)

مخلص کلام آنکه از دیدگاه مولانا، انسان باید اندیشه‌اش را زیبا کند روحش را صاف و بی‌آلایشی کند تا به زیور جمال الهی متجلی شود.

چون شدی زیبا بدان زیبا رسی که رهاند روح را از بی‌کسی
(مولوی، ۱۳۹۸، ج ۶: ۸۰۹)

چون به بستانی رسی زیبا و خوش بعد از آن دامان خلقان گیر و کش
(مولوی، ۱۳۹۸، ج ۳: ۵۷۵)

اندیشه جز زیبا مکن کاو تاروپود صورت است

ز اندیشه‌ای احسن تند هر صورتی احسن شده
(مولوی، ۱۳۷۵، ج ۲، ۸۵۵)

۳- نتیجه‌گیری

از دیدگاه افلاطون و مولانا زیبایی‌ها به سه دسته تقسیم می‌شوند؛ حسی، عقلی، معرفتی؛ درباب زیبایی حسی، هر دو اندیشمند، حواس ظاهری را در درک زیبایی، موثر می‌دانند اما آن را در درک کامل زیبایی و خوبی ناتوان می‌دانند. افلاطون، معتقد است درک اضداد می‌تواند به حواس، یاری رساند تا به فهم دقیق‌تری از زیبایی و فضایل نایل شوند. به طور مثال: او معتقد است حس بینایی، سه انگشت کوچک و متوسط و بزرگ را متفاوت می‌بیند، اما انگشت، در دنیای خارج، تقابلی ندارد. یقیناً کوچک بودن، تضادی در دنیای خارج دارد. این تقابل، حس دیدن را به تفکر و امی دارد تا به درک صحیح‌تر در امور مختلف برسد. مولوی نیز به درک زیبایی، ازسوی حواس ظاهری اعتقاد دارد اما از آنجا که در افکار مولوی، شریعت و عرفان با هم آمیخته شده است، لذا زیبایی‌های حسی و عینی را تجلی انوار الهی می‌داند و درک این زیبایی‌ها را معبری برای رسیدن به زیبایی حقیقی معرفی می‌کند. "المجاز قنطره الحقیقه". درباب درک زیبایی عقلی، هر دو صاحب نظر، به عقل معاش و معاد اعتقاد دارند و عقل باطن را از عقل معاش مهم‌تر می‌دانند، اما با توجه به دیدگاه مولانا که در سطور قبل ذکر شد علاوه بر دو عقل معاد و معاش، عقل شیطانی هم وجود دارد. در راستای زیبایی معرفتی، هر دو صاحب نظر، به زیبایی ماورایی معتقد بودند و آبشخور تمام زیبایی‌ها را از آن منبع صدور، می‌دانستند به همین جهت

معتقد بودند انسان برای رسیدن به آن درک، باید متشبه به صفات الهی شود و اندیشه‌اش را زیبا کند؛ زیرا روح پاک جایگاه زیبایی و خوبیست.

منابع

- ۱- احمدی، بابک. (۱۳۹۸). **حقیقت و زیبایی**، درس های فلسفه هنر، چاپ سی و ششم، تهران، نشر مرکز.
- ۲- افلاطون. (۱۳۳۷). **دوره آثار افلاطون**، ترجمه محمد حسن لطفی، جلد چهارم، تهران، انتشارات خوارزمی.
- ۳- پازوکی، شهرام. (۱۳۸۲). **حکمت هنر و زیبایی در اسلام**، تهران، فرهنگستان هنر.
- ۴- دورانت، ویل. (۱۳۶۹). **لذات فلسفه**، ترجمه عباس زریاب، چاپ پنجم، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ۵- -----، -----، (۱۳۶۹). **تاریخ فلسفه**، ترجمه عباس زریاب، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ۶- ریاحی، پری. (۱۳۹۳). **عقل از دیدگاه مولانا**، تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- ۷- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۲). **سرنی**، تهران، انتشارات علمی.
- ۸- فلوطین. (۱۳۶۶). **دوره آثار فلوطین (تاسوعات)**، ترجمه محمد حسن لطفی، انشادهای اول و دوم و سوم و چهارم، جلد اول، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- ۹- فتوحی، محمود. (۱۳۹۵). **بلاغت تصویر**، چاپ چهارم، تهران، انتشارات سخن.
- ۱۰- کاپلستون، فردریک. (۱۳۶۸). **تاریخ فلسفه**، یونان و روم، ترجمه سیدجلال الدین مجتبوی، جلد اول، چاپ دوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش.
- ۱۱- کریمیان صیقلانی، علی. (۱۳۹۲). **مبانی زیباشناسی در عرفان اسلامی**، چاپ اول، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی؛ گیلان؛ دانشگاه گیلان.
- ۱۲- مولوی بلخی، جلال الدین محمد. (۱۳۷۵). **کلیات دیوان شمس تبریزی**، تصحیح استاد بدیع الزمان فروزانفر، جلد اول، تهران، مؤسسه انتشارات نگاه، نشر راد.
- ۱۳- -----، -----، (۱۳۷۵). **شرح دیوان شمس تبریزی**، تصحیح استاد بدیع الزمان فروزانفر، جلد دوم، تهران، مؤسسه انتشارات نگاه، نشر راد.

- ۱۴- -----، ----- (۱۴۰۱). شرح دیوان شمس تبریزی، تصحیح کریم زمانی، جلد اول، تهران: شکوه دانش، چاپ ششم
- ۱۵- -----، ----- (۱۴۰۱). شرح دیوان شمس تبریزی، تصحیح کریم زمانی، جلد دوم، تهران: شکوه دانش، چاپ ششم
- ۱۶- -----، ----- (۱۳۹۵). شرح جامع مثنوی معنوی، دفتر دوم، تألیف کریم زمانی، چاپ سی و هفتم، تهران، انتشارات اطلاعات.
- ۱۷- -----، ----- (۱۳۹۸). شرح جامع مثنوی معنوی، دفتر اول، تألیف کریم زمانی، چاپ پنجاه و سوم، تهران، انتشارات اطلاعات.
- ۱۸- -----، ----- (۱۳۹۸). شرح جامع مثنوی معنوی، دفتر سوم، تألیف کریم زمانی، چاپ سی ام، تهران، انتشارات اطلاعات
- ۱۹- -----، ----- (۱۳۹۸). شرح جامع مثنوی معنوی، دفتر چهارم، تألیف کریم زمانی، چاپ بیست و هشتم، تهران، انتشارات اطلاعات.
- ۲۰- -----، ----- (۱۳۹۸). شرح جامع مثنوی معنوی، دفتر ششم، تألیف کریم زمانی، چاپ بیست و ششم، تهران، انتشارات اطلاعات.
- ۲۱- نصر، سید حسین. (۱۳۷۵). هنر و معنویت اسلامی، ترجمه رحیم قاسمیان، تهران، دفتر مطالعات دینی و هنر.
- ۲۲- همایی، جلال الدین. (۱۳۵۴). مولوی نامه، تهران، شورای فرهنگ و مرکز مطالعات هماهنگی فرهنگی.
- ۲۳- خونساری نژاد، شکوه السادات. (۱۳۸۶). «زیبایی در دیوان شمس و مثنوی»، نشریه اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۸، آبان ۱۳۸۶، از صفحه ۵۶ تا ۵۷.